

رباعیات شیخ بهایی

فهرست مطالب

- ۱۱ رباعی شماره ۱: ای صاحب مسله! تو بشنوا ز ما
- ۱۲ رباعی شماره ۲: از دست غم تو، ای بت حور لقا
- ۱۳ رباعی شماره ۳: ای عقل نخل ز جمل و نادانی ما
- ۱۴ رباعی شماره ۴: دوش از دم آمد آن مه لاله تقاب
- ۱۵ رباعی شماره ۵: این راه زیارت است، قدرش دریاب
- ۱۶ رباعی شماره ۶: شیرین سخنی که از لبش جان می رسد بخت
- ۱۷ رباعی شماره ۷: دی پیرمغان، آتش صحبت افروخت
- ۱۸ رباعی شماره ۸: دنیا که از او دل اسیران ریش است
- ۱۹ رباعی شماره ۹: مالی که ز تو کس نستاند، علم است

- ۲۰ رباعی شماره ۱۰: دنیا که دلت ز حسرت اوزار است
- ۲۱ رباعی شماره ۱۱: با هر که شدم سخت، به مهر آمد سست
- ۲۲ رباعی شماره ۱۲: آن دل که تو اش دیده بدی، خون شد و رفت
- ۲۳ رباعی شماره ۱۳: فرخنده شبی بود که آن دلبر مست
- ۲۴ رباعی شماره ۱۴: تا شمع قلندری بهائی افروخت
- ۲۵ رباعی شماره ۱۵: تا منزل آدمی سرای دنیا است
- ۲۶ رباعی شماره ۱۶: حاجی به طواف کعبه اندر تک و پوست
- ۲۷ رباعی شماره ۱۷: در میکده دوش، زاهدی دیدم مست
- ۲۸ رباعی شماره ۱۸: هر تازه گلی که زیب این گلزار است
- ۲۹ رباعی شماره ۱۹: آن کس که بدم گفت، بدی سیرت اوست

- ۳۰ رباعی شماره ۲۰: علم است برهنه‌شوخ و تحصیل، براست
- ۳۱ رباعی شماره ۲۱: رفتم ز دلت ز جور، بیش از پیش
- ۳۲ رباعی شماره ۲۲: پیوسته دلم ز جور خویشان، ریش است
- ۳۳ رباعی شماره ۲۳: در مزرع طاعتم، کیایی بنامد
- ۳۴ رباعی شماره ۲۴: نقد دل خود بهائی آخر سره کرد
- ۳۵ رباعی شماره ۲۵: آن حرف که از دلت غمی بکشاید
- ۳۶ رباعی شماره ۲۶: عشاق به غیر دوست، عاری دارند
- ۳۷ رباعی شماره ۲۷: رندان گاهی ملک جهان می‌بازند
- ۳۸ رباعی شماره ۲۸: بادل گفتم: به عالم کون و فساد
- ۳۹ رباعی شماره ۲۹: ای در طلب علوم، در مدرسه چند

- رباعی شماره ۳۰: خوش آن که صلاهی جام وحدت در داد
۴۰
- رباعی شماره ۳۱: دیدی که بهائی چو غم از سروا کرد
۴۱
- رباعی شماره ۳۲: او را که دل از عشق موش باشد
۴۲
- رباعی شماره ۳۳: تانیت نگردی، ره، مست نهند
۴۳
- رباعی شماره ۳۴: فردا که محققان حرفن طلبند
۴۴
- رباعی شماره ۳۵: برد که دوست، هر که صادق برود
۴۵
- رباعی شماره ۳۶: دل در دو بلای عشق افزون خواهد
۴۶
- رباعی شماره ۳۷: دل جورتو، ای مهر کسل، می خواهد
۴۷
- رباعی شماره ۳۸: لطف ازلی، نیکی هر بد خواهد
۴۸
- رباعی شماره ۳۹: ای آنکه دلم غیر جفای تو نذید
۴۹

- ۵۰ رباعی شماره ۴۰: کاری ز وجود ناقصم نکشاید
- ۵۱ رباعی شماره ۴۱: آهنگ جازمی نمودم من زار
- ۵۲ رباعی شماره ۴۲: از دام دُفینه، خوب جستیم آخر
- ۵۳ رباعی شماره ۴۳: گفتم که کنم تحفّات ای لاله عذار
- ۵۴ رباعی شماره ۴۴: از ناله عشاق، نوایی بردار
- ۵۵ رباعی شماره ۴۵: در بزم تو ای شمع، منم زار و اسیر
- ۵۶ رباعی شماره ۴۶: تا بتوانی، ز خلق، ای یار عزیز
- ۵۷ رباعی شماره ۴۷: از سبّه من، پیرمغان رفت ز هموش
- ۵۸ رباعی شماره ۴۸: ای زاهد خودنمای سجاده به دوش
- ۵۹ رباعی شماره ۴۹: کردیم دلی را که بند مصباحش

- رباعی شماره ۵۰: از ذوق صدای پایت، ای رهن هوش
۶۰
- رباعی شماره ۵۱: از بس که زدم به شیشه تقوی سنگ
۶۱
- رباعی شماره ۵۲: یک چند، میان خلق کردیم دنگ
۶۲
- رباعی شماره ۵۳: در چهره ندارم از مسلمانی رنگ
۶۳
- رباعی شماره ۵۴: در مدرسه جز خون جگر، نیست حلال
۶۴
- رباعی شماره ۵۵: عمری است که تیر زهر را آماجم
۶۵
- رباعی شماره ۵۶: غمهای جهان در دل پر غم داریم
۶۶
- رباعی شماره ۵۷: افسوس که عمر خود تباهی کردیم
۶۷
- رباعی شماره ۵۸: بی روی تو، خوابه فشانده چشم
۶۸
- رباعی شماره ۵۹: بیکند، در این مدرسه ما کردیم
۶۹

- رباعی شماره ۶۰: بابامی وینا، سر تقوی داریم
۷۰
- رباعی شماره ۶۱: در خانه گعبه، دل به دست آوردم
۷۱
- رباعی شماره ۶۲: هر چند که رند کوچ و بازاریم
۷۲
- رباعی شماره ۶۳: خو کرده به خلوت، دل غم فرسایم
۷۳
- رباعی شماره ۶۴: گفتم: مگر که اولیایم، نه ایم
۷۴
- رباعی شماره ۶۵: امشب بوزید باد طوفان آمین
۷۵
- رباعی شماره ۶۶: بر خیز سحر، ناله و آهی می کن
۷۶
- رباعی شماره ۶۷: فساد، به قصد آنکه بر دارد خون
۷۷
- رباعی شماره ۶۸: یارب، تو مرا مرده و صلی برسان
۷۸
- رباعی شماره ۶۹: ای برده به چین زلف، تاب دل من
۷۹

- ۸۰ رباعی شماره ۷۰: هر شام و سحر ملائک علیین
- ۸۱ رباعی شماره ۷۱: ای عاشق خام، از خدا دوری تو
- ۸۲ رباعی شماره ۷۲: رویت که زباده لاله می روید از او
- ۸۳ رباعی شماره ۷۳: خواهم که علیرغم دل کافر تو
- ۸۴ رباعی شماره ۷۴: زاهد نکند گنه، که قماری تو
- ۸۵ رباعی شماره ۷۵: هر چند که در حسن و ملاحات، فردی
- ۸۶ رباعی شماره ۷۶: ای هست و جود تو، ز یک قطره منی
- ۸۷ رباعی شماره ۷۷: تا از ره و رسم عقل، بیرون نشوی
- ۸۸ رباعی شماره ۷۸: ای دل، که ز در سه به دیر افتادی
- ۸۹ رباعی شماره ۷۹: ای دل، قدمی به راه حق نهادی

۹۰

رباعی شماره ۸۰: ای چرخ که با مردم نادان یاری

۹۱

رباعی شماره ۸۱: زاهد، به تو تقوی و ریا ارزانی

رباعی شماره ۱: ای صاحب مسئله! تو بشنوا ز ما

ای صاحب مسئله! تو بشنوا ز ما	تحقیق بدان که لامکان است خدا
خواهی که تو را کشف شود این معنی	جان در تن تو، بگو کجا دارد جا

رباعی شماره ۲: از دست غم تو، ای بت حور لقا

از دست غم تو، ای بت حور لقا ز پای ز سر د انم ونه، سراز پا
گفتم دل و دین بازم، از غم برهم این هر دو ببا تھیم و غم مانده جا

رباعی شماره ۳: ای عقل نخل ز جهل و نادانی ما

ای عقل نخل ز جهل و نادانی ما	در هم شده خلقی، ز پریشانی ما
بت در بغل و به سجده پیشانی ما	کافر زده خنده بر مسلمانی ما

رباعی شماره ۴: دوش از دم آمد آن مه لاله تقاب

دوش از دم آمد آن مه لاله تقاب سیرش نه بیدیم و روان شد به شتاب
گفتم که: ذکر کیت نخواهم دیدن؟ گفتا که: به وقت سحر، اما در خواب

رباعی شماره ۵: این راه زیارت است، قدرش دریاب

این راه زیارت است، قدرش دریاب	از شدت سرما، رخ از این راه متاب
شک نیست که با عینک ارباب نظر	برفش پرقو باشد و خارش، سحاب

رباعی شماره ۶: شیرین سخنی که از لبش جان می ریه نخت

شیرین سخنی که از لبش جان می ریه نخت	کفرش ز سر زلف پریشان می ریه نخت
کر شیخ به کفر زلف او پی بردی	حاک سبی بر سر ایمان می ریه نخت

رباعی شماره ۷: دی پیرمغان، آتش صحبت افروخت

ایمان مرادید و دلش بر من سوخت	دی پیرمغان، آتش صحبت افروخت
آورد و بر آستین ایمانم دوخت	از خرقة کفر، رقعہ واری بگرفت

رباعی شماره ۸: دنیا که از او دل اسیران ریش است

پامال غمش، توانگر و درویش است	دنیا که از او دل اسیران ریش است
نوشش، چون گلو گند که کنی، هم نیش است	نیشش، همه جانگزا تر از شهرت مرک

رباعی شماره ۹: مالی که ز تو کس نستاند، علم است

مالی که ز تو کس نستاند، علم است	حرزی که تو را به حق رساند، علم است
جز علم طلب مکن تو اندر عالم	چیزی که تو را ز غم رماند، علم است

رباعی شماره ۱۰: دنیا که دلت ز حسرت اوزار است

دنیا که دلت ز حسرت اوزار است	سرتاسر او تمام، محنت زار است
باله که دولتش نیز زده جوی	تاله که نام بردنش هم عار است

رباعی شماره ۱۱: با هر که شدم سخت، به مهر آمد سست

با هر که شدم سخت، به مهر آمد سست	بگذشت مرا و عهد نگذاشت درست
از آب و هوای دهر، بجان الله	هر تخم و فاکه کاشتم، دشمن رست

رباعی شماره ۱۲: آن دل که تواس دیده بدی، خون شد و رفت

آن دل که تواس دیده بدی، خون شد و رفت	وز دیده خون گرفته، بیرون شد و رفت
روزی، به هوای عشق، سیری می کرد	لیلی صفتی بید و بیرون شد و رفت

رباعی شماره ۱۳: فرخنده شبی بود که آن دلبر مست

فرخنده شبی بود که آن دلبر مست	آمد ز پی غارت دل، تیغ به دست
غارت زده ام دید و نخل گشت، دمی	با من ز پی رفع خجالت بنیشت

رباعی شماره ۱۴: تاشمع قلندری بهائی افروخت

تاشمع قلندری بهائی افروخت	از رشته زمار دوصد خرجه بسوخت
دی پیرمغان گرفت تعلیم از او	و امروز، دوصد مسله مفتی آموخت

رباعی شماره ۱۵: تا منزل آدمی سرای دنیا است

تا منزل آدمی سرای دنیا است	کارش همه جرم و کار حق، لطف و عطاست
خوش باش که آن سراچنین خواهد بود	سالی که نکوست، از بهارش پیداست

رباعی شماره ۱۶: حاجی به طواف کعبه اندر تک و پوست

حاجی به طواف کعبه اندر تک و پوست	وز سعی و طواف، هر چه کرد دست نکوست
تقصیری وی آن است که آرد دگری	قربان سازد، به جای خود، در ره دوست

رباعی شماره ۱۷: در میکده دوش، زاهدی دیدم مست

تسبیح به کردن و صراحی در دست	در میکده دوش، زاهدی دیدم مست
از میکده هم به سوی حق راهی هست	گفتم: ز چه در میکده جا کردی؟ گفت:

رباعی شماره ۱۸: هرتازه گلی که زیب این گلزار است

کرمینی، گل و کر بچینی، خار است	هرتازه گلی که زیب این گلزار است
هر چند که نور می نماید، نار است	از دور نظر کن و مرو پیش که شمع

رباعی شماره ۱۹: آن کس که بدم گفت، بدی سیرت اوست

آن کس که بدم گفت، بدی سیرت اوست	وان کس که مرا گفت نکو خود نیکوست
حال مستحکم از کلامش پیدا است	از کوزه همان برون تراود که در اوست

رباعی شماره ۲۰: علم است برهنه شاخ و تحصیل، براست

علم است برهنه شاخ و تحصیل، براست	تن، خانه عکبوت و دل، بال و پر است
زهر است دهن علم و دست شکر است	هر چه که او چید، او شیر زراست

رباعی شماره ۲۱: رفتم ز دلت ز جور، بیش از پیش

از طعن رقیب کبر کافرش	رفتم ز دلت ز جور، بیش از پیش
کی باشدم آنکه جان سپارم	پیش تو سپردم این دل غمزه ام

رباعی شماره ۲۲: پیوسته دلم ز جور خویشان، ریش است

پوسته دلم ز جور خویشان، ریش است	وین جور و جهای خلق، از حدیش است
بگانه به بگانه، نذار دکاری	خویش است که در پی شکست خویش است

رباعی شماره ۲۳: در مزرع طاعتم، کیاهی بنامد

در مزرع طاعتم، کیاهی بنامد	در دست به جز ناله و آهی بنامد
تاخر من عمر بود، در خواب بدم	بیدار کنون شدم که کاهی بنامد

رباعی شماره ۲۴: تقدول خود بهائی آخر سره کرد

تقدول خود بهائی آخر سره کرد	در مجلس عشق، عقل را مسخره کرد
اوراق کتابهای علم رسمی	از هم بدرید و کاغذ پنجره کرد

رباعی شماره ۲۵: آن حرف که از دولت غمی بکشاید

آن حرف که از دولت غمی بکشاید در صحبت دل سنگستان می باید

هر شیشه که بشکند، ندارد قیمت جز شیشه دل که قیمتش افزاید

رباعی شماره ۲۶: عشاق به غیر دوست، عاری دارند

عشاق به غیر دوست، عاری دارند از حسرت آرزوی او بپیراوند
و آنان که کنند طاعت از بهر هشت عشاق نیند، بهر خود در کارند

رباعی شماره ۲۷: زندان گاهی ملک جهان می بازند

زندان گاهی ملک جهان می بازند گاهی به مگاهی، دل و جان می بازند
این طور قمار، نه چند است و نه چون هر طور بر آید، آنچنان می بازند

رباعی شماره ۲۸: بادل گفتیم: به عالم کون و فساد

تا چند خورم غم؟ تنم از پا افتاد	بادل گفتیم: به عالم کون و فساد
بیچاره کسی که این دم از مادر زاد	دل گفت: تو نزدیک به مرگی، چه غم است

رباعی شماره ۲۹: ای در طلب علوم، در مدرسه چند

ای در طلب علوم، در مدرسه چند؟ تحصیل اصول و حکمت و فلسفه چند؟

هر چیز به جز ذکر خدا و سوره است شرمی ز خدا بدار، این و سوره چند؟

رباعی شماره ۳۰: خوش آن که صلامی جام وحدت در داد

خوش آن که صلامی جام وحدت در داد	خاطر ز ریاضی و طبعی آزاد
در منطقه فلک نزد دست خیال	در پای عناصر، سر فکرت نهاد

رباعی شماره ۳۱: دیدی که بهائی چو غم از سروا کرد

از مدرسه رفت و دیر اماناوا کرد	دیدی که بهائی چو غم از سروا کرد
از هم بدرید و کاغذ حلوا کرد	مجموع کتابهای علم دسی

رباعی شماره ۳۲: اوراکہ دل از عشق مشوش باشد

اوراکہ دل از عشق مشوش باشد	هر قصہ کہ کوید ہمہ دلکش باشد
تو قصہ عاشقان، ہی کم شنوی	بشنو، بشکوہ قصہ شان خوش باشد

رباعی شماره ۳۳: تانیت نکرودی، ره، هستت ندهند

تانیت نکرودی، ره، هستت ندهند	این مرتبه با هستت پستت ندهند
چون شمع قرار سوختن کر ندهی	سر رشته روشنی به دستت ندهند

رباعی شماره ۳۴: فردا که محققان حرفن طلبند

فردا که محققان حرفن طلبند	حسن عمل از شیخ و برهمن طلبند
از آنچه دروده‌ای، جوی نستانند	وز آنچه نگشته‌ای، به خرمن طلبند

رباعی شماره ۳۵: برد که دوست، هر که صادق برود

برد که دوست، هر که صادق برود تا حشر ز خاطرش علائق برود

صد ساله نماز عابد صومعه دار قربان سرنیاز عاشق برود

رباعی شماره ۳: دل در دلبلای عشق افزون خواهد

دل در دلبلای عشق افزون خواهد	او دیده دل همیشه در خون خواهد
وین طرفه که این ز آن «بگل» می طلبد	و آن در پی آنکه عذر او چون خواهد

رباعی شماره ۳۷: دل جورتو، ای مهر کسل، می خواهد

دل جورتو، ای مهر کسل، می خواهد	خود را به غم تو متصل می خواهد
می خواست دلت که بی دل و دین باشم	باز آسمی، چنان شدم که دل می خواهد

رباعی شماره ۳۸: لطف ازلی، نیکی هر بد خواهد

لطف ازلی، نیکی هر بد خواهد	هر کمره را روی به مقصد خواهد
کر جرم تو بی عداست، نو مید شو	لطف بی حد گناه بی عد خواهد

رباعی شماره ۳۹: ای آنکه دلم غیرجهای تو ندید

ای آنکه دلم غیرجهای تو ندید	ومی از تو حکایت و فاکس نشنید
قربان سرت شوم، بگو از ره لطف	لعلت، به دلم چه گفت کز من بر مید

رباعی شماره ۴۰: کاری ز وجودنا قسم نکشاید

کاری ز وجودنا قسم نکشاید	کویی که بستم اتغامی زاید
شاید ز عدم، من به وجودی برسم	زان رو که ز نفی نفی، اثبات آید

رباعی شماره ۴۱: آهنگ حجاز می نمودم من زار

آهنگ حجاز می نمودم من زار کلمه سحری به گوش دل این گفتار
یارب، به چه روی جانب کعبه رود کسری که کلمه از او دارد عار

رباعی شماره ۴۲: ازدام دفينه، خوب جستيم آخر

از دام دفينه، خوب جستيم آخر	بر دامن فقر خود نشستيم آخر
مردانه گزشتيم، ز آداب و رسوم	اين كنده ز پاي خود گزشتيم آخر

رباعی شماره ۴۳: گفتیم که کنم تحفیات ای لاله عذار

جان را، چو شوم زو صل تو بر خوردار	گفتیم که کنم تحفیات ای لاله عذار
جان خود ز من است، غیر جان تحفه بیار	گفتا که بهائی، این فضولی بگذار

رباعی شماره ۴۴: از ناله^ء عشاق، نوایی بردار

از ناله^ء عشاق، نوایی بردار وز درد و غم دوست، دوایی بردار
از منزل یار، تا توای سست قدم یک گام زیاده نیست، پایی بردار

رباعی شماره ۴۵: در بزم تو ای شمع، منم زار و اسیر

در بزم تو ای شمع، منم زار و اسیر	در کشتن من، بیچ نداری تقصیر
با غیر سخن کنی، که از رشک بوز	سویم نکنی نکه، که از غصه بمیر

رباعی شماره ۴۶: تاب‌توانی، ز خلق، ای یار عزیز

تاب‌توانی، ز خلق، ای یار عزیز! دوری کن و در دامن عزت آوین!

انسان مجازیند این نسانان پرهنیر! ز انسان مجازی، پرهنیر!

رباعی شماره ۴۷: از سبجۀ من، پیرمغان رفت ز هوش

از سبجۀ من، پیرمغان رفت ز هوش	وز ناله من، نقاد در شهر خروش
آن شیج که خرقة داد و زنا خرید	تکبیر ز من گرفت، در میکده دوش

رباعی شماره ۴۸: ای زاهد خودنمای سجاده به دوش

ای زاهد خودنمای سجاده به دوش	دیگر پی نام و تنگ، بیهوده مکوش
ستاری او چو کشت در عالم فاش	پنهان چه خوری باده؟ برو فاش بنوش

رباعی شماره ۴۹: کردیم دلی را که نبند مصباحش

کردیم دلی را که نبند مصباحش در خانه عزلت، از پی اصلاحش
وز «فرمن الخلق» بر آن خانه زدیم قفلی که ساخت مفلکرمقاسش

رباعی شماره ۵۰: از ذوق صدای پایت، ای رهزن هوش

از ذوق صدای پایت، ای رهزن هوش	وز بهر نظاره تو ای مایه نوش
چون منتظران به هر زمانی صدمبار	جان برد چشمت آید و دل بردد گوش

رباعی شماره ۵۱: از بس که زدم به شیشهٔ تقوی سنگ

از بس که زدم به شیشهٔ تقوی سنگ	وز بس که به معصیت فرو بردم چنک
اهل اسلام از مسلمانی من	صد تنگ کشیدند ز کفار فرنگ

رباعی شماره ۵۲: یک چند، میان خلق کردیم درنگ

ز ایشان به وفا، نه بوی دیدیم نه رنگ	یک چند، میان خلق کردیم درنگ
چون آب در آگینه، آتش در سنگ	آن به که ز چشم خلق پنهان کردیم

رباعی شماره ۵۳: در چهره ندارم از مسلمانی رنگ

در چهره ندارم از مسلمانی رنگ	بر من دارد شرف، سگ اهل فرنگ
آن رو سیمم که باشد از بودن من	دو زخ رانگ و اهل دو زخ رانگ

رباعی شماره ۵۴: در مدرسه جز خون جگر، نیست حلال

در مدرسه جز خون جگر، نیست حلال	آسوده دلی، در آن محال است، محال
این طرف که تحصیل بدین خون جگر	در هر دو جهان، جمله وبال است، وبال

رباعی شماره ۵۵: عمری است که تیر زهر را آماجم

عمری است که تیر زهر را آماجم	بر تارک افلاس و فلاکت، تاجم
یک شمه ز مفلسی اگر شرح دهم	چندان که خدا غنی است، من محتاجم

رباعی شماره ۵۵: غمهای جهان در دل پر غم داریم

غمهای جهان در دل پر غم داریم	وز بحرالم، دیده پر غم داریم
پس حوصله تمام عالم باید	مارا که غم تمام عالم داریم

رباعی شماره ۵۷: افسوس که عمر خود تباهی کردیم

افسوس که عمر خود تباهی کردیم	صد قافله گناه، راهی کردیم
در دقترماند یک نکته سفید	از بس به شب و روز سیاهی کردیم

رباعی شماره ۵۸: بی روی تو، خوابه فشاند چشمم

بی روی تو، خوابه فشاند چشمم	کاری به جز از گریه، نداند چشمم
می ترسم از آنکه حسرت دیدارت	در دیده باند و غمزد چشمم

رباعی شماره ۵۹: یکچند، در این مدرسه ما کردیم

از اهل کمال، نکته پرسیدم	یکچند، در این مدرسه ما کردیم
در عمر خود، از مدرسی نشنیدم	یک مسئله ای که بوی عشق آید از آن

رباعی شماره ۷۰: بابامی و مینا، سرتقوی داریم

بابامی و مینا، سرتقوی داریم	دنیا طلبیم و میل عقیبی داریم
کی دنی و دین به یکدگر جمع شوند	این است که نه دین و نه دنیا داریم

رباعی شماره ۶۱: در خانه کعبه، دل به دست آوردم

دل بردم و کبر و بت پرست آوردم	در خانه کعبه، دل به دست آوردم
در قبله اسلام، شکست آوردم	زار زمار سر زلفش بستم

رباعی شماره ۶۲: هر چند که رند کوچه و بازاریم

هر چند که رند کوچه و بازاریم	ای خواجه پندار که بی مقداریم
سرمی که به آصف سلیمان دادند	داریم، ولی به هر کسی نپاریم

رباعی شماره ۶۳: خو کرده به خلوت، دل غم فرسایم

خو کرده به خلوت، دل غم فرسایم	کوتاه شد از صحبت مردم، پایم
تا تنهایم، هم نفسم یاد کسی است	چون هم نفسم کسی شود، تنهایم

رباعی شماره ۴۷: کتیم: مکر که اولیایم، نه ایم

کتیم: مکر که اولیایم، نه ایم	یا صوفی صفه صفایم، نه ایم
آراسته ظاهریم و باطن، نه چنان	القصه، چنانکه می نمایم، نه ایم

رباعی شماره ۵۶: امشب بوزید باد طوفان آیین

امشب بوزید باد طوفان آیین	چندانکه برفت، کرد عصیان ز جبین
از عالم لاکان، دو صد درنگشود	بر سینه چرخ، بس که زد کوی زمین

رباعی شماره ۷۷: بر خنیر سحر، ناله و آهی می کن

بر خنیر سحر، ناله و آهی می کن	استغفاری زهر گناهی می کن
تا چند، به عیب دیگران درنگری	یکبار به عیب خود مگماهی می کن

رباعی شماره ۶۷: فساد، به قصد آنکه بردارد خون

فساد، به قصد آنکه بردارد خون می خواست که نشتری زند بر مجنون
مجنون بگریست، گفت: زان می ترسم کاید ز دل خود غم لیلی بیرون

رباعی شماره ۸۶: یارب، تو مرا مرده^ء وصلی برسان

برهانم از این نوع و به اصلی برسان	یارب، تو مرا مرده ^ء وصلی برسان
بیرون ز چهار فصل، فصلی برسان	تاخذ از این فصل مکرر دیدن

رباعی شماره ۶۹: ای برده به چین زلف، تاب دل من

ای برده به چین زلف، تاب دل من	وی کشته به سحر غمزه، خواب دل من
در خواب، مدهم به خاطر که مباد	بیدار شوی ز اضطراب دل من

رباعی شماره ۷۰: هر شام و سحر ملائک علیین

هر شام و سحر ملائک علیین	آیند به طرف حرم خلد برین
مقراض به احتیاط زن، ای خادم	ترسم ببری، شمس جبریل امین

رباعی شماره ۷۱: ای عاشق خام، از خدا دوری تو

ای عاشق خام، از خدا دوری تو	بابا تو چه کوشیم؟ که معذوری تو
تو طاعت حق کنی به امید بهشت	رو رو! تو نه عاشقی، که مزدوری تو

رباعی شماره ۷۲: رویت که زباده لاله می روید از او

رویت که زباده لاله می روید از او	وزتاب شراب، ژاله می روید از او
دستی که پیاله ای زد دست تو گرفت	گر خاک شود، پیاله می روید از او

رباعی شماره ۷۳: خواهم که علیرغم دل کافرتو

خواهم که علیرغم دل کافرتو	آئینهٔ اسلام نهم، در بر تو
آنکه ز تجلی رخت، بنایم	نوری که به طور یافت پیغمبرتو

رباعی شماره ۷۴: زاهد نکلند کنه، که قهاری تو

زاهد نکلند کنه، که قهاری تو	ما غرق کنا هیم، که غفاری تو
او قهارت خواند و ما غفارت	آیا به کدام نام، خوش داری تو؟

رباعی شماره ۷۵: هر چند که در حسن و ملاحست، فردی

از تو بنماید، در دل من دردی	هر چند که در حسن و ملاحست، فردی
پروانه من شوی و کردم کردی	سویت نکنم محاکه، ای شمع اگر

رباعی شماره ۷۶: ای هست وجود تو، ز یک قطره منی

ای هست وجود تو، ز یک قطره منی	معلوم نمی شود که تو چند منی
تا چند منی ز خود که: کو، بچو منی؟	نیکو نبود منی، ز یک قطره منی

رباعی شماره ۷۷: تازره ورسم عقل، بیرون نشوی

یک ذره از آنچه هستی، افزون نشوی	تازره ورسم عقل، بیرون نشوی
دیوانه تر از هزار مجنون نشوی	من عاقلم، ار تو لیلی جان بینی

رباعی شماره ۷۸: ای دل، که ز مدرسه به دیر افتادی

ای دل، که ز مدرسه به دیر افتادی و ز صف اهل زهد غیر افتادی

الحمد که کار را رساندی توبه جای صد شکر که عاقبت به خیر افتادی

رباعی شماره ۷۹: ای دل، قدمی به راه حق نهادی

ای دل، قدمی به راه حق نهادی شرمست باد که سخت دور افتادی

صد بار عروس توبه را بستی عقد نیاخته کام از او، طلاقش دادی

رباعی شماره ۸۰: ای چرخ که بامردم نادان یاری

ای چرخ که بامردم نادان یاری هر خطه بر ابل فضل، غم می باری
پیوسته ز تو، بر دل من بار غمست گویا که ز ابل دانشم پنداری

رباعی شماره ۸۱: زاهد، به تو تقوی و ریا ارزانی

زاهد، به تو تقوی و ریا ارزانی	من دانم و بی دینی و بی ایمانی
توباش چنین و طعنه می زن بر من	من کافرو من یهود و من نصرانی